



او "مسائل لنینیسم" استالین را ترجمه می کرد. در هر صورت تا آنجایی که من اطلاع دارم هدف تشکیل این محفل ها بود که من نوشتم و این طور هم عقلی می شد. در این جلسات ابتدا مسائل سازمانی حزب توده مطرح نمی شد (آردشیر آوانسیان، خاطرات سیاسی، تهران، شهاب ناقد با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۷۸، ص. ۹۸-۹۷). با اینهمه آرداشس چند سطری دورتر می نویسد که در اثر بالا گرفتن اختلافات میان "عناصر سابقه دار باایمان ولی کم سواد و کم فعال" و "عناصر تازه... باسوادتر و فعالتر" در حزب، این اختلافات به همین محفل کشیده شد و من در تهران نبودم و وقتی آمدم وضع را دگرگون دیدم. خلاصه کلام، این محفل علمی کم کم نیز محفل بحث در امور جاری حزبی شد و در آن بیشتر درباره مسائل ایدئولوژیک و سازمان بحث می شد و مسائلی که در این محفل مطرح می شد عبارت بود از راستروی در رهبری، مسائل همکاری با (مصطفی) فاتح، شرکت در دولت و اینکه در سازمان حزب ما اپورتونیسیم حکمفرماست الی آخر (پیشین، ص. ۹۹-۹۸).

آرداشس در بخش دیگری از کتاب ضمن بحث از روابط خود با صادق هدایت می نویسد: نقشه من آن بود که صادق را به یک نحوی وارد جریان خودمان بکنم. من از او پرسیدم: «آیا می شود در اتاق شما از این نوع جلسات علمی را دعوت کنیم؟» او رضایت داد، شاید هم در رودریاییستی گیر کرد و رد هم نکرد. هدف من آن بود که او اجباراً در این جلسات شرکت کند. یادم هست چندین بار از او خواهش کردم که مقاله ای برای مردم بدهد. مقاله ای داد تحت عنوان "اشک تمساح". هر وقت گفتیم: "مقاله ای بده" می پرسید: "شما چاپ خواهید کرد؟" (پیشین، ص. ۳۳۶).

آرداشس در بازگویی خاطرات خود تنها در ذکر نام روزنامه نیست که اشتباهی کرده است و به جای رهبر از مردم سخن می گوید بلکه درباره آن جلسات هم سخنش نیاز به تکمیل و تدقیق دارد. نخست باید یادآور شد که انور خامه ای نیز که خود از فعالان اصلاح طلبان و از نخستین ایشان است به تاکید از نقش مهم و مرکزی آرداشس در ایجاد و تکوین این فعالیت یاد می کند و یا اینکه می نویسد که "درست خاطر من نیست" که "چه کسی مبتکر این فکر بود" اما می افزاید که "شکی نیست که محور اصلی فعالیت و نقطه اتکای همه ما آرداشس بود" (انور خامه ای، خاطرات سیاسی، پنجاه نفر و سه نفر، فرصت بزرگ از دست رفته، از انشعاب تا کودتا، چاپ دوم، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲، ص. ۳۲۰).

دیگر اینکه از این کلام آرداشس که می گوید

هم خود داوطلب نمایندگی ارمنه شمال است و هم از سوی حزب توده مأمور سازماندهی و اداره فعالیت های تبلیغاتی کاندیداهاى حزب توده در آذربایجان. او که این ماهها را بیشتر در آذربایجان می گذراند، در این انتخابات، از سوی ارمنه شمال به نمایندگی انتخاب می شود و پس از افتتاح مجلس چهاردهم (۱۶ اسفند ۱۳۲۲) نیز، همراه دیگر وکیلان عضو حزب توده در فعالیتهای مجلس شرکت فعال دارد. بنابراین، در این ماه های سال ۱۳۲۲، آرداشس بیشتر در تهران نبوده است و در نتیجه در این "جلسات" هم نمی توانست حضور پیوسته ای داشته باشد تا از آنچه می گذرد به دقت آگاهی داشته باشد و از همین روست که در بازگشت به تهران، از مشاهده دگرگونی جو و

در تهران نبودم و وقتی آمدم وضع را دگرگون دیدم "چنین مستفاد می شود که پس از چندی دیگر نمی توانسته است همواره و به صورت مرتب در جلسات شرکت داشته باشد. او خود می نویسد که در آن ایام "من... یک پا در تبریز و پای دیگر در تهران داشتم" (پیشین، ص. ۳۵۵). در واقع در آن زمان، آرداشس برای سازماندهی حزبی و سندیکایی به آذربایجان می رود و از جمله در اردیبهشت ۱۳۲۲ مینگی به مناسبت اول ماه مه در تبریز برگزار می کند. در همین سال است که عمر مجلس سیزدهم به پایان می رسد (اول آذر ۱۳۲۲) و دوران فعالیت انتخاباتی برای مجلس چهاردهم آغاز می شود. از آغاز آذر تا آغاز اسفند، سراسر کشور را تب انتخابات فرا گرفته است و آرداشس